

سزایان

گبی باخسبایری ها ، بازهم مادقانه و مالامال از صمیمیت ، آنها خیلی حرفها داشتند ، خیلی حرفها زدند که ما در این آغاز یازدهای از این حرفها رایج چاپ می‌سازیم ، بقیه مانند به شماره آینده ...

ما برای این‌شوه از پژوهش ارزش سببایری مایل هستیم ، چرا که خودمان را در درو با مادفاستون نوع کلام و امتهار نظر می‌سیم و باور داریم که هر سطر از گفتار آنها می‌تواند فصلی از یک کار صحیفی مؤثر باشد .

باخسبایری‌ها

بازهم نور

باخسبایری‌ها ۵۲

خیلی‌ها هم از روی غیرت و شاید هم ناچاری دست از ایل نکشیدند .

● اگر واقعا " با این حرفهای ما حتی ۲۴ ساعت اگر حرف بزنیم ، بدانیم یک نایب‌دش بحال باخسبایری مفید واقع می‌شود خاترم سباندروز برایان از منگلاب ایل حرف بزنیم .

● وقتی سواری ، جنگجویی ، در جنگ و زد و خورد کشته می‌شود بر سر قبر او مجسمه‌ای سبزی از سنگ می‌تراشند و می‌گذارند ، با این کار همیشه یاد دلآوری و جوانمردی‌اش را زنده نگاه می‌دارند .

● زن ایل باخسبایری هیچوقت فراغت ندارد از وقتی خودش را می‌شناسد کار می‌کند ، بعد هم که مادر شد زندگی خانواده را می‌چرخاند ، زن باخسبایری یک سبزی واقعی است .

● در مراسم عزاداری ، به وقت مردن یک عزیز همه با هم آواز می‌خوانند اگر فرد باخسبایری در جنگ کشته شده باشد دورن‌ساده‌ور لباس خون آلود او حلقه می‌زنند و همراه نوازندگان گریه می‌کنند .

● ما که باخسبایری که از ایل باخسبایری برایان حرف بزنیم راهبان را بکشد برود سراغ ایل ، سراغ آنها که هنوز با سطل هزاران مشف دست‌از ایل و نبار خود نکشیده‌اند .

● رضاخان انتقامش را از سران باخسبایری سر عشایر بیچاره خالی کرد ، ایل به روزگار سیاهی افتاد و دروغی آنهایی که با او صاحب و یاخرب کردند به جاه و مقام و ثن و آب رسیدند ، وزیر شدند ، ستاور شدند ، کاخ درست کردند .

● ما ادعای نداریم اما بروید تاریخ را نگاه کنید ، ما بودیم کدر زمان‌سادر قندهار را فتح کردیم ، ما بودیم کبرای مسروطه ایران جنگدیم ، ما هیچوقت در تاریخ پشت به آزادی نکردیم .

● از همان پنجاه سال پیش ، اغلب دست از ایل کشیدند ، بیشتری‌ها کارگر نعت شدند ، ایل ضعیف شد ، اغلب پراکنده شدند عده‌ای ساکن شهرهای حوزستان شدند ، عده‌ای در اصفهان ماندند عده‌ای قاطی روستاها شدند و

● خیلی‌ها همیشه این سوال برایان مطرح بوده که چرا بزرگترین ایل ایران چنین از هم پاشیده شد ، خیلی‌ها دنبال جواب بودند ، اما هیچوقت کسی واقعا دنبال این چرا نرفت .

● آنقدر آمدند ، نوتتند ، فیلم برداشتند ، عکس برداشتند اما از چی؟ زندگی گذشته را که از سین رفته بود به اسم زندگی امروز جازدند ، دروغ سرهم کردند .

● جوانها زبان مارا نمی‌فهمند ، از حرفهای ما خنده‌شان می‌گیرد انگار که از دو ولایت با هم برخورد کرده‌ایم ، حق هم دارند ، آنها وقتی دنیا آمدند که ما آواره شهرها شده بودیم .

● این دروغ است که ایل باخسبایری قربانی اختلافات داخلی خودش شد ، این مهمت بود که چهارلنگ چشم دیدن هفت‌لنگ را ندارد ، ایل را فقط فقر و تنگدستی نابود کرد .

● وقتی اجنبی‌ها توی منطقه ایل نعت پیدا کردند ، روزگارمان سیاه شد ، باخسبایری فریب خورد ، به اسم استخراج

نفت از سرزمینش بیرونش کردند ، پای برهنه ، دست خالی آواره شهرها شد .

● نفت بلای جانمان شد ، آتش به هستی‌مان زد ، نفت پیدا شد باخسبایری سزایانها افتاد ، با هزار تیرنگاز هستی ساقطش کردند .

● با دست بیش از سی هزار عشایر زخم‌کش باخسبایری حد درست کردند بعد آمدند روی آبادی‌های ما آب انداختند ، دریاچه ساختند دست‌آخر منافعی را خودشان بردند ، به اسم خودشان تمام کردند و به ریش ما خندیدند .

● کاری نبود که بکنند ، رژیم گذشته خصومت و دشمنی با باخسبایری‌ها داشت ، اختلاف می‌انداخت ، مانع ایجاد می‌کرد ، دست آخر آخرین رقم ما را با ملی‌کردن مراغ و خشکاندن آنها گرفت .

● صبحها پای نماز دعای من این است ، خدایا به باخسبایری راه بده ، اینطور نباشد که بخاطر نبودن یک پل مجبور باشم راه بگرورزه را بیست روزه طی کنم .

باخسبایری‌ها ۵۵

بازهم نور

● واصل ایل یا مردندویا فروخته شدند .

● امروز جای اسب را موتور سیکلت گرفته است ، جوانها که اسب سواری نمی‌دانند ، اگر اسبی هم باشد هنوز مال پیرمردهای ایل است .

● در ایل باخسبایری دیگر مثل قدیم دل و دماغی نیست که کسی بزند و کسی بخواند ، اما هنوز هستند هنرمندان نوازنده ایل که بنام " نوسمال " مشهور هستند که در مراسم عروسی آهنگهای شاد را با ساز و دهل می‌نوازند و در مراسم عزای آهنگهای غم‌انگیز .

● در ایل باخسبایری هر طایفه‌ای ، هر نبره‌ای برای خودش یک نوازنده دارد ، هیچ طایفه و نبره‌ای رسم ندارد از نوازنده طایفه دیگری استفاده کند ، این نوازنده‌ها عموما " هم را از پدر به پسر ارت برده‌اند .

● شا ممکن نیست در میان طوایف و نبره‌های مختلف ایل یک آهنگ بکنواحت بینتوبد هر طایفه و نبره‌ای خودش آهنگی دارد .

● عزیزترین یادگار یک باخسبایری که در جنگ کشته شده باشد اسلحه اوست که برای همیشه در خانواده از آن نگاهداری می‌کنند .

● دلال‌های شهری همان چند سال پیش چند فالی‌یاف و هیرمند خوب ما را هم بردند به شهرها ، مثل شهرکرد ، نجف‌آباد ، برای سود خودشان ، حالا هم می‌توانید سراغ آنها را در آن شهرها بگیری و گسرنه در ایل کاری از پیش نمی‌برد .

● تنها فالی که در ایل یافته می‌شود و گاهی هم در بیرون از ایل فروخته می‌شود یک نوع فالی نامرغوب است به اسم " خرسک " که برای استفاده آدم‌هایی است که پول زیادی برای خریدن فالی ندارند .

● خدا لعنت کند دارسی و دارو دستفاش را پایمان که به ایران باز شد ، بلای جان ما شدند ، آوارها مان کردند ، بی خانمان ما شدند .

● اسب برای باخسبایری مؤمن است ، دوست است ، افسوس که اسب‌های نجیب



● در ایل ما تا عر آنا ندارم . اما اغلب آنها که ذوقی دارم که نگاه نمی گویند که گاهی سوزیانی می افتد و عسایر هم در حافظه نگاه می دارند .

● ایل برای هر مراسمی آهنگی دارد ، برای عزا ، برای عروسی ، برای جنگ . حتی آهنگی داریم به اسم "هی بربره" که مخصوص نوازش گوسفندان است که جویان با هنگام چرا آنها می خوانند .

● برسد اسب های خوب بختیاری کجا رعیند؟

گفت مردهای خوب بختیاری سوارشان شدند و رفید . . .

● کاربدها کسند است کجودارها هنوز بره بدسب نبانده آنها را می خرید . با پول حاجزی که به صاحب داده می دهند ما ده سال بعد دامیابین را خریدارند .

● جودارها ما خر می خرد کباب از فاشلاق به سلاقی و با سبک رسیده هجوم می آورد ، بازار گرمی می کنند . با هزار حمله و سبک کوسندها را از

دست بیچاره عتسایر سرور می کنند .

● باید بعدا عندهای بگویند برای ایل رسد است بوجرا گفتی ، ولی من حنصبرای می گویم ، در ایل خیلی بندرت گوشت می خوردند ، سنا کمنر عسایری را می بسیدند حاضر نبودند از دامیناش بکشد و خوردند به اینکه دلش نبود . نه ، نمی خواند هستی اش ، سرساینداش را بخورد ، سنا وقتی گوشت کوسندی را می خوردند که با برین سد بانند و مادر حال مردن باشد .

● اگر کلابه و سگات می کنیم ، اگر از بدحی هامان می کوشم نباید تغییر کنید که بختیاری بیچاره است ما داریم از حرفی که از ما با ایل تند حرف می زنی .

● ونی حسی سلا" در نهران راه می انداختند ویا میمانی خارجی داشتند در همان سیرن عدهای زن و مرد تهرانی را لباس بختیاری می پوشانیدند و به اسم بختیاری جانی بردند ، آنها هم با زهرهای حلف و ادا و اطوارهایشان تهرانی بختیاری را می بردند ، ما خودمان شاهد بودیم . فقط حوز دل می خوردیم .

تومان هم می خورد به معازدها می دهد ، چرا ، چون ناچار است ، پول ندارد ، سال دیگر اگر داشت گوسفند را می دهد ، اگر نداشت باز هم نندیدش می کند ، گاهی اوقات در ظرف چهار و پنج سال می بیند همه هستی اش را در راه به این آذوقه از دست داده است و در مقابل شبانه روز جان کندنش آهی در بساط ندارد .

● هنر قالی بافی جاجیم بافی و گلیم بافی سالها است که در ایل مرده است ، دیگر آن همه نقش و نگار خبری نیست ، حالا دیگر عسایر فقط برای نیازهای خودشان گاهی جاجیمی ، گلیمی ، خورجینی می بافند ، آنها در نهایت ارزانی و سادگی .

● خدایا من نباید پشت سر برده ها حرف بزنم اما همیشه دلم می سوزد چرا هنرمندان قدیمی ما هنرشان را یاد دیگران ندادند ، چرا بخیل بودند که امروز در بختیاری یک گلیم خوب بافته نبود .

● اینکه هنرمندان ما هنرشان را یاد دیگران نمی دادند ، دلیلش بدبختی

اصلی ، دیگر جادهای وجود ندارد اگر عسایری نیاز به دوا و درمانی داشت باید یا بماند و تسلیم شود و یا لاقل یک ماهی کار و زندگی و دام هایش را رها کند ، برای یک بیماری جزئی به شهر رو آورد ، خوب معلوم است سالی که او مثلا " در اثر گرفتاری بیماری بچماش را از دست داد دیگر ماندنش را صلاح نمی دانند ، ترک ایل و دیار می کنند .

● واسطه ها و دلال ها و معازده داران شهری از حمله زالوهانی هستند که خون عسایر بیچاره را می مکند ، یک مثال کوچک می زنم مثلا " عسایری که برای رفتن به بیلاقی یا فاشلاق خودشان را آماده می کنند هر کدام یک معازده دار طرف حساب دارند که جای قند و وسایل مورد نیازشان را از طریق او تهیه می کنند ، پولی که در بساط ندارند ، با او وسیله گوسفند قرار می گذارند ، مثلا " فرض کنیم برای خرید قند ، قند در شهر اگر کیلو شصت تومان باشد تا به بخش برسد حتی گاهی به کیلو شصت یا نود و دو تومان تمام می شود ، یک فرد عسایری برای دمت شش ماهش صد و پنجاه تومان قند می خورد در عوض قول یک گوسفند که از او در شهر حتی ۵۰۰

تکلیف می برد ، دزد را می خواستند و گوسفندان را پس می گرفتند و در عوض برای خودشان مزد دست دوسه تایی را هم نگاه می داشتند .

● در زمستان های سرد و پر برف تیره هایی در ایل بودند که در طول نش ماه حتی یکی از آنها رنگ شهر را نمی دید ، هیچ وسله ای هم نبود که برای گرم کردن آنها نفتی از شهر بیاورد ، یعنی راه ماشین رو نبود ، در نتیجه عتسایر مجبور بودند برای گرم کردن خودشان از چوب درخت های میان راه استفاده کنند ، ما مورس از این کار هم جلوگیری می کردند ، می گفتند اجازه ندارید از چوب درخت استفاده کنید ، از خدا بی خبرها شاهد بودند که چه زحری مردم از حرما می کنند اما رضایت نمی دادند .

● بیستی با افتاده ترین بیماری هم مثل سرما خوردگی ممکن است جان افراد ایل را به خطر بیندازد ، شما حتی یک فرص برای درمان در منطقه پیدا نمی کنید ،

● در منطقه بختیاری غیر از جاده های

● ایل در فقر و تنگدستی و روزگار سیاهی بود ، آن وقت با پول خود ما برایمان کتاب چاپ می کردند ، دروغ می نوشتند ، که ما راحتیم ، در رفاهیم ، حتی با آنجا وقاحت نشان می دادند که زنبهای شهری را لباس بختیاری می پوشانیدند و به اسم زن بختیاری در حال اسکی از آنها عکس بر می داشتند و چاپ می کردند ، این را ما که سواد داشتیم دیدیم و گرنه عسایر بدبخت حکارش به کتاب واسکی .

● بعضی ها از روی ناچاری و بیچارگی همه هستی اشان را بذر می خریدند و در زمینی بصورت " دیم " می کاشتند ، بعد که موع حاصل بود ما مورس با تراکتور به بیانه اینکه این زمین ها حوز مواتع ملی است و اجازه کشت نداشته آرازیرو و رومی کردند .

● امنیت در ایل نبود ، آنهایی را که به اسم زاندارم می فرستادند خودشان غیر از زورگفتن به مال مردم تجاوز می کردند ، مثلا " کسی را وای داشتند تا گلدهای دیگری را بزدند مد که او

حسی اجازت نماند دام‌هایشان را بد چرا ببرند، امروز در اسر بصری رساد و بی‌سوی سناوی از آنها حسک شده‌اند.

بوده، فکری کرده‌اند اگر نفس‌ها و اصول کار را یاد می‌آیند بدهند کاسی خودشان از روس می‌افتد، از نشان خوردن می‌افتند.



● حال در ایل ایلخانی وجود ندارد اما اگر بخواهند از گذشته‌های بداند اداره امور ایل قدیم بدست خان‌ها بود بعد کلانترها که در اصطلاح ایل بدآینا آ می‌گفتند و بعد که خداها که بد آینا ریش سفید می‌گفتند و بعد بزرگ‌های خانواده که بد آینا کب کرده می‌گفتند.

● بجای آنکه کم‌کم کند، اگر در جایی خبری از نعمت بود آجا را غارت می‌کردند، مثلاً "همین گز انگین کدر اصچهان ساخته می‌تود، ماده اصلی این از گون "هایی است که در کوهستانهای بختیاری وجود دارد از راه بودر گل آن انگین تهیه می‌شد و با فروش آن به شهرها عده‌ای نان می‌خوردند، رژیم گذشته تاقیمید که در این منطقه درآمدی وجود دارد به اسم ملی کردن دور این مناطق حصار کشید و بعد به بختیاری‌هایی که سالها در آن منطقه زندگی می‌کردند

● همین حال هم بختیاری بزرگترین

بختیاری‌ها که فاصله‌شان با شهرها کم بوده و رعت و آمد زیاد داشتند خیلی از آداب و رسوم ایل را کنار گذاشتند بالعکس آنها که فاصله‌شان با شهر زیاد بوده، هنوز با همان آداب و رسوم گذشته زندگی می‌کنند، من نیره‌هایی را می‌تاسم که تا امروز ماشین ندیده‌اند.

ایل ایران است، شما از شهرها گرفته تا شهر کرد و کوهسنگ و نصف منطقه خوزستان بختیاری‌ها را می‌بینید، چیزی که هست ایل سالها است پراکنده شده است، ایل جمع گذشته‌اش را از دست داده است.

● امروز وقتی با زبان اصیل بختیاری برای آنها که شیرین‌ترین نده‌اند صحبت میکنید، حلی از لغات این زبان را از یادشان رفته است، گاهی حتی قادر به جواب هم نیستند.

● تقسیمات ایل از گذشته با حال بدین قرار بوده، ایل - طایفت - کربو.

● زمین‌های منطقه را بدین‌گونه از دست جا گرفتند، مراع را بد ستانه ملی کردن جنگا شدند، دام‌هایان را بد ستانه رونق دامداری بدست چیدارهای شهری سپردند.

● از فصدها و روایط‌هایی که در باره چپارلنک و هفت‌لنک می‌گویند می‌تود

● مهاجرت اغلب بختیاری‌ها به شهرها از آن وقت شروع شد که در منطقه بختیاری نغت پیدا شد، یعنی از وقتی که چاه شماره ۱ مسجد سلیمان حفاری شد اغلب بختیاری‌ها کارگر شرکت نغت شدند، مثلاً اگر دوبار در ایل بودند یکی در ایل می‌ماند و دیگری به شهر می‌رفت.

● آنهایی که سواد دارند و تاریخ خوانده‌اند، می‌گویند در قدیم دونفر بوده‌اند به اسم "انزان" و "اشان" از قوم آریا که کوچ کردند به طرف ایران "انزان" که همین قوم بختیاری بزرگ باشد و "اشان" که کهگیلویه و بویر احمد باشد.

● حفظ آداب و رسوم قومی در میان ایل متفاوت است، یعنی آن عده از

سده‌گیری کرد، تقسیم ایل بد چپارلنک و هفت‌لنک ماسی از یک طایف بوده، ساسد حدی افکی میان ایل جلوکتری از ارجاد، بعد ارجاد بفرند و جنگ و سیر برای ضعیف ایل و محسن ... کاس لافل بد همین جا خامد بی‌ثابت هر کداه از این دو هم از طوایف و سیرده‌های سار زمانه شکل ده‌اند.

● سار تاریخ بختیاری، آنچه می‌داسیم از طرح فصدها و روایط‌هایی است که از ندرنشان سیددایم، باید هم درست ناسد، ما همین‌قدر مضمّن هسه که مادما بوده بختیاری هم بوده است.

● سیر از اسجاد و باسداری نوم‌ها رریم گذشته را می‌داسد که دسنی خود را نسبت به قوم‌ها بد نهایت برساند، دسنی این نبود که زاندارم نعرستد، نا گلوده بد مرمال سلوک کند، دسنی این بود که تا در مفر، در بیماری بگذارد، تا خود بخود نایود نوم.

● تنگ برای آنها از این بالاتر که برای ایل بزرگی سبل بختیاری نهایک

بزرگ روانه کرده بودند، آنچه ند در داخل ایل بلکه ساسی در بختیاری بختیاری سنا که می‌سد ما می‌خواست خود را بد بزرگ برساند از کف رفته بود.

● سواد را بدین‌طی کرده‌اند برای از بیان بردن سیری کار ساز ایل، جوان‌های ما را از ناگرفند، بین ما که نمی‌دسیم و آنها که با سواد بودند فاصلانداختند آنها محبت چیدگلانی که خواندند ایل را برگ گفتند ... رفتند.

● فقر و بدبختی عامل اصلی روی آوردن بختیاری‌ها به شهرها شد، مرد تک خانواده با نشن سرعاند وقتی می‌دید می‌تواند حرج خانواده را محمل سود چکار می‌کرد؟ ایل را رها می‌کرد بدشیر روی می‌آورد، آنجا مثلاً در اهواز عملکی می‌کرد با روزی ۱۸۰ تومان، بولی که او در ایل نایب بکنا کارش هم نمی‌توانست بدست بیاورد، بعد خود نش به سوی دیگران هم می‌سد، با دیگران از روی جسم هم چشمی و سگدستی دنبال زاد از او می‌گرفتند، نا این حساب زبان را آنتیانی می‌دیدند که می‌ماندند.